

۲۰۲۰ / ۸ / ۴

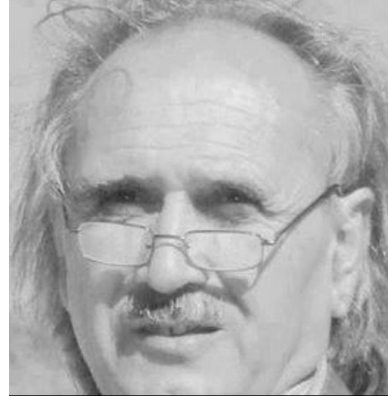
پرتو نادری

شعر و شاعری سلیمان لایق را می‌توان به دو دوره مشخص دسته بندی کرد !

سلیمان لایق دیگر نه به پشتو و نه هم به پارسی دری شعر می‌سراید، دل تنگ از همه هیاهوی سیاسی و فرهنگی کلچر مرگ بر کمر بست، شاید بهتر باشد بگویم کلچر مرگ بر کمرش بستند و رفت که رفت! او رفت و ما نیز در قطار رونده گانیم. این موج را سر باز ایستادن نیست!



سلیمان لایق



پرتونادری

یک لحظه داورهای سیاسی خود را بگذاریم کنار، من حس می‌کنم که خاموشی سلیمان لایق نه تنها زبان و ادبیات پشتو را سوگوار ساخته؛ بلکه زبان و ادبیات پارسی دری را نیز بر گلیم نشانده است. به من چه ارتباطی دارد که او به کدام حزب سیاسی، قوم و قبیله مربوط بود؛ ولی از جوانی می‌دانم که سلیمان لایق با شعرها و نوشته‌های خود در زبان پارسی دری بود که به شهرت رسید و من هم به دنبال سروده‌های سرگردان بودم. او به اندازه هر شاعر پارسی زبان به زبان پارسی دری خدمت کرده است گرچه کسانی او را پیوسته دشمن زبان پارسی دری می‌دانستند!

شعر و شاعری سلیمان لایق را می‌توان به دو دوره مشخص دسته بندی کرد:

- سلیمان لایق از آغاز شاعری تا کودتای ثور ۱۳۵۷ خورشیدی،
- سلیمان لایق از سقوط حکومت داکترنجیب تا پایان زنده‌گی،
- وقتی سروده‌های لایق را در این دو مرحله بررسی می‌کنیم، چنان است که گویی ما با دو شاعر جداگانه روبه‌رو هستیم. سلیمان لایق، اوج شعر و شاعری خود را در دهه پنجاه خورشیدی تجربه کرد. او در این سال‌ها صمیمانه می‌سراید، با نوع حس و عاطفه تغزلی و غنایی؛ آمیخته با گونه‌ی از بینش‌های اجتماعی - سیاسی که سر انجام این بینش سیاسی - اجتماعی در شعرهای او رنگ و بوی بیشتری پیدا می‌کنند، تا این که ایدئولوژی طبقه کارگر برگستره شعرهای او سایه می‌افکند.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۶

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلئ. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې دلېکنیزې بڼې پازوالې دلېکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

این جا در این نیشته، ما با سلیمان لایق دهه پنجاه خورشیدی سروکار داریم. من او را از همان سال‌های جوانی که به دنبال شعر سرگردان بودم یعنی از نخستین سال‌های دهه پنجاه خورشیدی می‌شناسم. لایق در این دوره شاعری است، کمتر ایدیولوژیک؛ ولی بیشتر به مردم و نسل جوان فراخوان مبارزه می‌دهد تا در برابر نظام حکم به مبارزه بر خیزند، زبان شعرهایش روان، آهنگین و شورانگیز است.

**بیا بیا که فضاگرد کاینات شویم
که آرزوی بزرگ است و این جهان تنگ است**

**برای حلقه مردان روزگار نوین
حیات بی‌تپش و خفته، مایه تنگ است**

**سرم زمشت حوادث فرو نمی آید
سرمبارزه سر نیست، صخره سنگ است
(بادبان، انتشارات امیری، ص ۴۱)**

او در شعر « صدای ناخدا» از نیردی که در راه است هشدار می‌دهد. نیردی که سرنوشت رزمندگان، وابسته به پیروزی آنان است. این هشدار ناخدا است. ناخدا رهبر است. رهبر کشتی که باید کشتی و سرنشینان آن را از دل توفان‌ها به ساحل مراد برساند. این ناخدا می‌تواند همان حزب سیاسی شاعر باشد یا هم اندیشه‌های سیاسی او! این هم بخشی از این شعر که در اسد ۱۳۵۰ خورشیدی سروده شده است.

**صدای ناخدا پیچید در شب
که هان ای رهروان بیدار باشید
من از وضع فلك دامنم که امشب
نیردی می‌رسد هشیار باشید
سر و دل در کف توفان گذارید
تن و جان قدرت پیکار باشید
که این امواج توفان‌زای آبی
سرودی می‌نوازد انقلابی**

**سپاه موج‌های کوه در کوه
بسی پر قدرت و هنگامه خیز است
شتاب برق‌ها در خرمن ابر
چو موج شعله‌ها در پنبه، تیز است
دیگر آرامش از پهنای دریا
چو خواب از چشم من اندر گریز است
ولی ای شیردل دریانوردان**

د پانو شمیره: له ۲ تر ۶

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکني د ليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

" حیات جاودان اندر ستیز است" * (همان، ص ۶۶ - ۶۷).
*- مصراعی از اقبال لاهوری

یکی از شعرهای سلیمان لایق که در دهه پنجاه خورشیدی به شهرت و آوازه گسترده‌یی رسید شعری است با نام « دوست دارم این وطن را». من بار نخست این شعر را در مجله « ژوندون» خواندم که نام شاعر در پایان شعر نیامده بود؛ اما شعر بر من چنان تاثیری بر جای گذاشته بود که تا خواندم دیگر پاره‌های آن در ذهنم ماندند. این هم بخشی از این شعر.

دوست دارم این وطن را
دوست دارم سنگ او را کوه او را
دوست دارم قلب خود را، خانه اندوه او را
دوست دارم این وطن را
خاک او را
ابره‌های مست و هیبت‌ناک او
رودهای یاغی و بی‌پاک او را
بر فراز کوهساران آسمان پاک او را

دوست دارم این وطن را
لانه ویران او را
خانه دهقان او را
در بر آزاده کوهستان هی‌هی چوپان او را
بهمن توفان او را
غرش و عصیان او را

هرچند این شعر در ظاهر آمیزه‌یی با سیاست ندارد؛ اما ترکیب‌های که در شعر آمده نشان می‌دهد شاعر در پشت توصیف طبیعت وطن خواسته است، پیامی برای مبارزه نیز بفرستد. شاید یکی از دلایل شهرت این شعر در همین ساده‌گی رازناک آن نهفته باشد. سطرهای پایینی شعر، گویی فراخوانی است برای مبارزه و آینده روشن.

دوست دارم این وطن را
ظلمت شب‌های او را
در نبرد زنده‌گانی جاده غم‌های او را
رزم او را، فتح او، آینده زیبای او را
(بادبان ص ۱۷۸)

لایق در شعر « شام بی‌فروغ» که به سال ۱۳۵۱ سروده است، همه جا را تاریک می‌بیند. این شام بی‌فروغ در کلیت نمادی است برای وضعیت سیاسی - اجتماعی افغانستان.

د پانو شمیره: له ۳ تر ۶

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

شاعر به نمادهای چون باد غرنده، رعد، سیل دژافگن، برق شتابنده، تندر، باد غضب و نمادهای دیگری از این دست پناه می‌برد تا همه در یک حرکت هماهنگ نشانه‌ها و بناهای ستم است در همه جا از ریشه برکنند تا خورشید بتابد و تاریکی نابود شود.

این جا با همان سه عنصر مهم در شعر مقاومت روبه‌رو می‌شویم. وضعیت بیان می‌شودم تا مردم به آگاهی برسند، مردم به مبارزه دعوت می‌شود و در نهایت این مردم اند که پیروز می‌شوند. او از توصیف طبیعت آغاز می‌کند. از توصیف یک غروب. غروب را اندوه‌بار می‌بیند و از این غروب اندوه‌بار می‌رسد به وضعیت اندوه‌بار کشور.

سینه‌ماد وطن بستر درد
خاک رنج آور او خانه غم
سرو او سایه مرگ اندر پی
سنبلس حلقه زنجیر ستم

اندرین سردی و بی‌رنگی و رنج
دل آتش نفسان می‌لرزد
پیش هر رخنه این دیر کهن
دل معمار جهان می‌لرزد

باد غرنده چه شد، رعد کجاست
ابر رقص و خرامنده چه شد
سیل دژ افگن و نافرمان کو
آتش برق شتابنده چه شد

تو کجایی تو کجا باد غضب
به تبه کردن کل فرمان ده
ابر را گو که بیارد تندر
رعد را قدرت بی‌پایان ده

مادر قهر و بلا ابر سیاه
گوز هر درد پر آرد سیلاب
نعره کش، کینه طلب، عصیانگر
غضب آلوده و مامور عذاب

ضربه آرد که بلرزد تا پای
یادگاری که ز دوران غم است
ریشه کن سازد و وارونه کند
هرکجایی که بنای ستم است

د پانوی شمیره: له ۴ تر ۶

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

برق‌ها خنده بر افسانه زنند
رعد‌ها قهقهه بر افسون کهن
باد پیغام حیات اندر لب
ابر صورت‌گر حماسه من

همه یک دست و یک آواز شوند
یک جهان دگر آباد کنند
این وطن را و در آن انسان را
از بلای ستم آزاد کنند

بعد، خورشید جهان سر بکشد
آسمان خنده زند رام شود
خاک‌ها مشک شود عود شود
آب‌ها باده شود جام شود
(بادبان، ص ۱۵۳-۱۵۴)

در بیشتر سروده‌های لایق چه از کلاسیک و چه از مدرن رگه‌های از یک بنش سیاسی- اجتماعی می بینم که به اندازه‌های گوناگون با زبان پرخاش، اعتراض و مقاومت می‌آمیزند. این هم چند بیت از یکی از مثنوی‌های او.

آتشی کاندر نهاد ما فتاد
گرچه ما را سوخت؛ اما زنده باد

رگ رگ ما شعله گیر آتش است
تارو پود ما اسیر آتش است

هر که از ما مشت خاکستر گرفت
شعله سوزنده را در بر گرفت

چیس آتش عشق مردم داشتن
دل به زیر نیش گزدم داشتن

دست در کام پلنگان بردن است
مشت‌ها از قهر توفان خوردن است

کاخ مردم استوار از پخته‌گان
پخته باشد کاخ آتش دیده‌گان

د پانو شمیره: له ۵ تر ۶

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکني د لیکنيزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ

(همان، ۱۱۱-۱۱۲)

گذشته از این ، من در آن روزگار که حتا نمی فهمیدم لایق پشتو زبان است یا پارسی زیان به این شعرهای عاشقانه او که آهنگ های زیبایی بر آن ها ساخته شده بود علاقه فراوانی داشم؛ اما لایق را ندیده بودم.

در نیمه شبها، از کوهساری
آید صدایی
فریاد نایی
چون موج دریا
شاید جوانی، عاشق شبانی
از مهر رویی
وز برق مویی
نالده شبانگاه
(بادبان، ص ۵۹)

بر این شعر آهنگ زیبایی ساخته شده و زنده یاد مسحور جمال آن را اجرا کرده است.

ای شعله حزین
ای عشق آتشین
ای درد واپسین
این شور تست یا که جنون سرشکها
یا شعر من که می دهم سوز جاودان
(بادبان ص ۵۴)

این شعر شور شگرفی دارد که استاد زلاند آن را اجرا کرد است. من چند نوشته در پیوند به شعر و شاعری لایق دارم، یکی از این نوشته ها به در کتاب « شعر مقامت و چگونه گی آن در افغانستان» آمده است. این کتاب به زودی در انتشارات سعید نشر می شود و به همین گونه نوشته دیگری در کتاب « شعر نیامی و پیشگامان آن در افغانستان» آمده است. البته در این نوشته ها در پیوند به چگونه گی شاعری او در این دو دوره به گسترده گی بحث شده است.

بخش کوتاه از یک نوشته پرتونادری در فیسبوک

د پانو شمیره: له ۶ تر ۶

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ